

تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی*

چکیده

قواعد تفسیر از دیرباز در تفاسیر و کتب علوم قرآن فریقین مطرح بوده است. یکی از این قواعد «قاعده جری» است که اجرای آن در تفسیر آیات، یکی از راهکارهای تداوم حیات و جاودانگی قرآن است. نویسنده بر آن است که با استفاده از دلایل عقلی، آیات قرآن و احادیث اهل بیت(ع)، این قاعده را اثبات کند. البته در این راستا مستندات حدیثی قاعده، مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گرفته، سپس مرز آن از قواعد همخوان جدا شده و کاربردهای این قاعده با مثال‌های قرآنی و حدیثی روشن گشته است.

نویسنده در این نوشتار از دیدگاه‌های دانشمندان شیعه و اهل سنت استفاده کرده، تلاش نموده است قاعده جری را به صورت مقارنه‌ای مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: ۱- جاودانگی قرآن ۲- قاعده جری ۳- تطبیق

۱. طرح مسأله

قرآن کتابی جاویدان برای همهٔ زمان‌ها و نسل‌ها و کتابی جهانی برای همهٔ مکان‌ها و ملت‌هاست. از این رو، در قید زمان و مکان اسیر نمی‌شود، بلکه آیات آن، همان‌طور که بر مردم صدر اسلام تطبیق می‌شود، بر مردم زمان‌های دیگر نیز جاری است و این مطلب از طریق قاعده‌ای است که به نام قاعده «جری و تطبیق» از آن یاد می‌شود. یکی از راهکارهای تداوم حیات قرآن و تفسیر زندهٔ آن اجرای این قاعده است، همان‌طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است (۱۶، ص: ۱۹۵).

* استادیار مرکز جهانی علوم اسلامی قم

۲. مفهوم شناسی و پیشینه

واژه «جری» در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید (۲۱، ص: ۷۷). البته بسیاری از لغویین واژه «جری» را مقید به «حرکت در مکان» نکرده‌اند، بلکه آن را «خلاف سکون» دانسته‌اند (۱، ماده جری).

واژه «تطبيق» در اصل به معنای قراردادن چیزی بر چیز دیگر است، به طوری که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند (همان‌ها). البته در احادیث مربوط به این قاعده، واژه «تطبيق» یافت نشد، ولی نام مشهور این قاعده «جری و تطبيق» است که آن را از «جری» به معنای «بطن» جدا می‌سازد.

قاعده «جری» از صدر اسلام، در احادیث اهل بیت (ع) مطرح بوده (۱۰، صص: ۲۲-۲۳)، ولی کمتر مورد توجه مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن قرار گرفته است. شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ ق) در کتاب *القواعد الحسان لتفسیر القرآن*، در قاعده بیست و یکم، به بخشی از این قاعده پرداخته و آن را قاعده‌ای جلیل و عظیم معرفی کرده است. او هرچند نامی از عنوان «جری» به میان نیاورده است، به تطبیق آموزه‌های ارشادی قرآن بر اساس عرف و عادت، با حالات و مسایل زمان اشاره کرده است (۶، ص: ۷۹).

البته برخی مفسران اخیر، هم‌چون علامه طباطبایی (ره) در *المیزان*، به قاعده «جری» توجه ویژه کرده و در تفسیر آیات و توضیح روایات تفسیری از آن استفاده نموده‌اند؛ به طوری که در *المیزان* بیش از صد بار از این قاعده نام برده و از آن استفاده شده است. علامه این نام را اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت (ع) می‌داند (۱۷، ج ۱، صص: ۴۱-۴۲). ایشان بعد از اشاره به روایات جری، در تعریف این قاعده می‌نویسند: «این شیوه ائمه اهل بیت (ع) است که آیه قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است تطبیق می‌کنند، اگر چه خارج از مورد نزول آن باشد».

ایشان تطبیق آیه «*اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*» بر امام علی (ع) را که در احادیث آمده است، از موارد قاعده جری می‌شمارد (۱۷، ج ۱، صص: ۴۱-۴۲).

برخی از نویسندگان معاصر، این قاعده را چنین تعریف کرده‌اند: «جری و تطبیق، عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آن‌ها نازل شده است» (۱۵، ص: ۱۴۷).

۳. تمایز مفاهیم

به نظر می‌رسد که لازم است چند اصطلاح از هم‌دیگر متمایز شود تا معنای «جری و تطبیق» روشن و تفاوت آن با اصطلاحات دیگر مشخص گردد:

تفسیر: کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌ها (۱۴، ص: ۶۳۶؛ ۹، ص: ۱۳ و ۱۷، ج ۱، ص: ۴).

تأویل: معانی متعددی دارد که معنای مشهور نزد متأخرین، آن است که معنای خلاف ظاهر (= مرجوح) آیه با توجه به قرینه‌های عقلی یا نقلی بیان شود (۱۳، ج ۱، صص: ۱۵-۱۸؛ ج ۲، ص: ۲۵ و ۱۷، ج ۳، ص: ۴۴).

بطن: معانی متعددی دارد که یکی از معانی، که برخی از بزرگان معاصر بر آن اصرار دارند، اخذ قاعده کلی از آیه، بعد از الغای خصوصیت از آن و انطباق آن بر مصادیق جدید است (۲۲، ص: ۳۰).

جری: انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها) که مفهومی عام، کلی یا مطلق است بر مصادیق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند (نک: معنای لغوی و اصطلاحی جری و تطبیق در همین مقاله).

در این مورد، تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد یا نه.

از این توضیحات و تمایز اصطلاحات روشن می‌شود که «جری» می‌تواند نوعی از تفسیر به شمار آید؛ چرا که مصادیق آیه را مشخص می‌سازد و این نوعی ابهام‌زدایی و توضیح مقصود آیه است؛ به عبارت دیگر، قاعده جری یکی از قواعد تفسیری است که موجب توسعه در مصادیق آیه می‌شود.

برای مثال، وقتی در حدیث از امام صادق (ع) حکایت شده است که: «الصراط المستقیم یعنی امیر المؤمنین (ع)» (۱۰، ص: ۳۸)، این روایت مصداق «صراط مستقیم» را در سوره حمد مشخص می‌کند؛ یعنی مقصود از مفهوم کلی «راه مستقیم» را به صورت جزئی مشخص می‌سازد. البته روشن است که تعیین مصداق راه مستقیم و انطباق آن بر امام علی (ع) به معنای نفی مصادیق دیگر آیه (مثل راه پیامبر (ص) و ائمه معصوم دیگر) نمی‌شود؛ همان‌طور که در برخی احادیث همه ائمه (ع) را صراط مستقیم معرفی کرده‌اند (۱۷، ج ۱، ص: ۴۱).

اما قاعده «جری» غیر از «تأویل» آیه است؛ چرا که در تأویل به معنای خلاف ظاهر آیه توجه می‌شود، اما در «جری»، به معنای ظاهری آیه توجه می‌شود. هم‌چنین قاعده «جری» غیر از «بطن» است، چرا که در جری، ظاهر عام یا مطلق آیه، مستقیماً بر مصادیق تطبیق

می‌شود، اما در بطن، بر اساس معنای اخذ قاعده کلیه، نخست الغای خصوصیت می‌کنیم، سپس قاعده کلیه را با توجه به هدف آیه به دست می‌آوریم، آن‌گاه آن قاعده را بر مصادیق جدید تطبیق می‌کنیم (۲۲، ص: ۳۰ به بعد). در حالی که در اجرای قاعده «جری» نیاز به اخذ قاعده کلیه و عبور از ظاهر نیست. به عبارت دیگر، قاعده جری و تطبیق، نوعی تطبیق ظواهر قرآن بر مصادیق است، اما در بطن، نوعی تطبیق باطن قرآن بر مصادیق جدید است و در حقیقت، در این جا با دو نوع تطبیق رو به روییم.

این مطلب از حدیث مشهور فضیل بن یسار قابل استفاده است که از امام باقر(ع) در مورد قرآن حکایت می‌کند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر» (۱۰، ص: ۱۱۰ و ۱۶، ص: ۱۹۵) ظاهر قرآن چیزی است که نازل شده و باطن آن تأویل قرآن است. برخی از مطالب قرآن گذشته (و واقع شده) و برخی مطالب آن نیامده است. قرآن هم چون خورشید و ماه جریان دارد». یعنی قرآن حرکت می‌کند و مصادیق جدید پیدا می‌کند و این مصادیق ممکن است از مصادیق ظاهر قرآن باشد (که مشمول قاعده جری و تطبیق می‌شود) و ممکن است از مصادیق باطن قرآن باشد که مشمول مسأله بطن است. البته علامه طباطبایی(ره) نیز به نوعی به همین دو نوع تطبیق اشاره کرده است (۱۷، ج ۳، ص: ۷۲). برای مثال، داستان یوسف، عاد، ثمود، فرعون و موسی می‌تواند در قید زمان و مکان بماند و به عنوان گزارش‌های تاریخی به‌شمار آید و نیز می‌توان از آن‌ها الغای خصوصیت کرد و بر موارد مشابه در طول تاریخ بشر و زمان حاضر تطبیقشان نمود.

مثال دیگر: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» (اسراء/۳۵)؛ "و هنگامی که پیمانه می‌کنید، پیمانه را کاملاً ادا نمایید و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید". در مورد این آیه، از امام کاظم(ع) حکایت شده است که مقصود از «ترازوی مستقیم»، امام(ع) است (۲۳، ج ۲۴، ص: ۱۸۷).

هم‌چنین در مورد واژه «میزان» در آیه ۹ سورة الرحمن و آیه ۴۷ سورة انبیاء، از اهل بیت(ع) مکرر نقل شده که مقصود «امام عادل» است (۱۸، ج ۳، ص: ۳۴۱). در حقیقت، در این جا با الغای خصوصیت از ترازوی مادی، هدف آن، یعنی «وسیله ارزش‌گذاری» مد نظر قرار گرفته، به عنوان یک قاعده کلی بیان شده است که «معیار ارزش‌گذاری، ترازوی مستقیم و عادلانه است» و این معیار ارزش‌گذاری می‌تواند مادی، هم‌چون ترازوی دنیوی یا معنوی، هم‌چون انسان کامل، یعنی امام(ع) باشد که وسیله سنجش و معیار ارزش‌گذاری اعمال انسان‌ها هستند. به عبارت دیگر، آیات فوق در بدو نظر،

مخصوص ترازوی مادی است، اما با الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلیه، می‌تواند مصادیق جدیدی پیدا کند.

البته همان‌طور که گذشت، این نوع از «جری» گاهی تحت عنوان «بطن» قرآن خوانده می‌شود (۲، ص: ۳۳ به بعد) و یکی از معانی بطن به شمار می‌آید (همان). بنابراین تحت عنوان «جری و تطبیق ظواهر قرآن» جای نمی‌گیرد، هر چند برخی نویسندگان معاصر آن را از اقسام جری و تطبیق مصطلح شمرده‌اند (۱۵، ص: ۱۶۴).

۴. دلایل قاعده جری

در مورد صحت قاعده «جری» و جواز اجرای آن در مورد آیات قرآن، دلایل متعددی بیان شده است از جمله:

۴.۱. دلیل عقلی

قرآن کریم کتابی جاودانه و جهانی است؛ از این رو برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های بشر است و اگر مفاهیم و مطالب آن قابل تطبیق با موارد مشابه و مصادیق جدید در پهنه زمان و مکان و اعصار و نسل‌ها نباشد، در چارچوب عصر نزول زندانی شده، به تعبیر روایات، آیات می‌میرد.

پس یکی از راهکارهای تداوم حیات قرآن در طول اعصار، اجرای قاعده «جری» است و به وسیله این قاعده، پیام جاودان قرآن به نسل‌های بعدی می‌رسد و تکلیف و راه آنان را روشن می‌سازد. این مطلب، دلیلی است که در احادیث نیز بدان اشاره شده است؛ از جمله در برخی احادیث، از جاودانگی قرآن و در برخی دیگر، از رابطه جاودانگی قرآن با قاعده جری سخن به میان آمده است:

از امام رضا(ع) حکایت شده است که از پدرش نقل فرموده، مردی از امام صادق(ع) پرسید: «چگونه است که هر چه قرآن درس داده می‌شود و منتشر می‌شود باز هم بر شیرینی آن افزوده می‌شود؟»

فقال: «لأن الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضّ الی یوم القیامه» (۲۳، ج ۶۲، ص: ۱۵)؛ فرمودند: «چرا که خدای متعال قرآن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است؛ پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است.»

و نیز از امام باقر(ع) حکایت شده که فرمودند: «... ولو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیه و لما بقی من القرآن شیء و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات والارض...» (۱۰، ص: ۲۱)؛ «اگر (بر فرض) آیه‌ای در مورد ملتی نازل می‌شد

و آن ملت می‌مردند، آیه می‌مرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند؛ لیکن قرآن به طور جاودانی جریان دارد».

برخی از صاحب‌نظران و مفسران نیز به همین مطلب اشاره کرده‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی (ره) بعد از اشاره به روایات «جری» می‌نویسند: «والاعتبار یساعده، فان القرآن نزل هدی للعالمین یهدیهم الی واجب الاعتقاد و واجب الخلق و واجب العمل، و ما بیته من المعارف النظریه حقائق لاتختص بحال دون حال و لازمان دون زمان، و ما ذکره من فضیله اورذیله او شرعه من حکم عملی لایتقید بفرد دون فرد و لا عصر دون عصر لعموم التشریح» (۱۷، ج ۱، ص: ۴۲)؛ «دلیل (عقلی) با آن (قاعده جری) همراهی می‌کند، چرا که قرآن برای هدایت جهانیان نازل شده است که آن‌ها را به اعتقادات و خلیات و اعمال واجب راهنمایی کند و آن‌چه قرآن از معارف نظری بیان کرده است حقایقی است که مخصوص حال و زمان خاص نیست و هر فضیلت یا رذیلت (اخلاقی) یا احکام شرعی عملی که بیان کرده است مخصوص فرد یا زمان نیست، چون قانون‌گذاری عام بوده است».

برخی از نویسندگان معاصر نیز این‌گونه نگاشته‌اند: «علاوه بر نقل، که صحت تطبیق را فی الجمله تأیید می‌کند، عقل و عرف نیز بر آن صحّه می‌گذارد؛ چرا که قرآن کتاب جاودانی است، از این رو باید همیشه در امر هدایت فرد و جامعه، نقش اساسی داشته باشد و آیات آن بر مصادیق، افراد و شرایط و مقتضیات هر زمان قابل تطبیق باشد» (۱۵، ص: ۱۵۷).

۴.۲. آیات قرآن

برخی آیات قرآن می‌تواند دلیل یا شاهد قاعده «جری» قرار گیرد، از جمله «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱)؛ «حتماً در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است».

این آیه بعد از بیان مفصل داستان یوسف و اشاره به سرگذشت پیامبران الهی، آن‌ها را مایه عبرت می‌داند. واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است که در این حالت، انسان از شناخت چیز محسوس به امور غیرمحسوس پی می‌برد (۱۴، ص: ۵۴۳ و ۲۱، ج ۸، ص: ۱۶ ماده عبر)؛ یعنی خردمندان سرگذشت پیامبران را می‌شنوند یا می‌بینند، ولی از ظاهر آن‌ها عبور کرده، درس زندگی از آن‌ها می‌گیرند و قواعد کلی آن‌ها را در زندگی خود جاری می‌دانسته، تلاش می‌کنند از نقاط قوت آن‌ها استفاده کنند و گرفتار مشکلات نشوند.

هم‌چنین آیاتی که سنت‌ها و قوانین کلی و غیرقابل تغییر الهی را بیان می‌کنند (نک: آل عمران/۱۳۷ و نساء/۲۶ و اسراء/۷۷ و...) که می‌توانند در هر عصری، شامل حال کسانی شوند که شرایط مشابه دارند.

مثال: « وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا » «و نزدیک بود که تو را از [این] سرزمین برکنند، تا از آنجا بیرون نروند؛ و در این صورت، پس از تو، جز اندکی درنگ نمی کردند. (این) روش فرستادگان ماست که پیش از تو فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت».

در این آیات به توطئه‌هایی که علیه پیامبر اسلام (ص) انجام می‌گرفته اشاره می‌شود، و در ادامه، یک قانون و سنت الهی یادآوری می‌گردد که اگر تو را از این سرزمین اخراج می‌کردند، گرفتار مجازات الهی می‌شدند و مدت اندکی دوام می‌آوردند. این قانون در همه اعصار جاری است؛ در مورد پیامبران قبلی جاری شده و در مورد امت‌های بعدی نیز جاری می‌شود. هرکس با دین و رهبران الهی ستیزه‌جویی کند و آن‌ها را از سرزمین و قوم خود اخراج کند و مانع هدایت‌گری آنان و هدایت مردم شود، مدت کمی می‌ماند و گرفتار عذاب الهی شده، نابود می‌گردد. امروز نیز این قاعده در مورد مستکبران و طاغوت‌های ضد دین جهان جاری می‌شود.

آیاتی نیز مردم را به سیر و جهان‌گردی و دیدن سرگذشت اقوام پیشین و عبرت‌آموزی از آنان فرا می‌خواند (نک: یوسف/۱۰۹ و آل عمران/۱۳۷ و روم/۹ و فاطر/۴۴ و...) که همگی به نوعی اشاره به قاعده «جری» دارند؛ یعنی این سنت‌ها و سرگذشت‌ها بار دیگر جریان می‌یابد. پس آن‌ها را به عنوان گزارش‌های تاریخی ندانید، بلکه این‌ها آیات الهی است که قابل تکرارند و در طول اعصار، مصادیق جدیدی می‌یابند. آری، ممکن است داستان عاد و ثمود و فرعون و موسی و قوم لوط و ... بار دیگر در مورد بشر اتفاق افتد و این آیات در مورد ملت‌های بعدی جریان یابند و تطبیق شوند.

۴.۳. احادیث

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در برخی احادیث منقول از اهل بیت (ع)، به طور صریح، قاعده «جری» بیان شده و در برخی به صورت غیرصریح از آن یاد شده است. مهم‌ترین این روایات حدیث فضیل بن یسار است که برخی سند آن را صحیح دانسته‌اند (۱۵، ص: ۱۵۰): "حدثنا محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعيل عن منصور بن اذنيه عن الفضيل بن يسار قال: سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الرواية «ما من آية الا و لها ظهر و بطن و ما فيه حرف الا و له حد يطلع» ما یعنی به قوله لها ظهر و بطن "؟ قال (ع): «ظهر و بطن هو تأويلها منه ما قد مضى و منه ما لم يجى، يجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء فيه تأويل شئ منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء كما قال الله تعالى «وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم» نحن نعلمه» (۱۶، ص: ۱۹۹).

روایت فوق از *بصائر الدرجات* صفار (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق) نقل شد که سند دارد، ولی همین روایت در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ ق) بدون سند، از فضیل بن یسار نقل شده که با اندکی تفاوت، این گونه است: «... قال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما یجری الشمس و القمر، کَلَمَا جاء منه شیء وقع قال...» (۱۰، ص: ۲۲-۲۳).

همچنین در روایت دیگر از امام صادق (ع) حکایت شده است: «ثم قال: للقرآن تأویل یجری کما یجری اللیل و النهار و کما تجری الشمس و القمر، فاذا جاء تأویل شیء منه وقع فمنه ما قد جاء و منه ما یجئ» (۲۳، ج ۲۳، ص: ۷۹).

و نیز در حدیث دیگری از امام صادق (ع) حکایت شده است: عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله (ع): «انما انت منذر ولکل قوم هاد» فقال: رسول الله (ص) المنذر و علیّ الهادی، یا ابا محمد هل من هاد الیوم؟

قلت: بلی جعلت فداک ماذا منکم هاد بعد هاد حتی دفعت الیک.

فقال: رحمک الله یا ابا محمد لو کانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلک الرجل ماتت الآیه، مات الكتاب و لکنه حیّ یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی» (۱۹، ج ۱، ص: ۱۹۲).

از امام باقر (ع) نیز نقل شده است که: «عن محمد بن خالد بن الحجاج الکرخی عن بعض اصحابه رفعه الی خثیمه قال: قال ابو جعفر (ع) یا خثیمه القرآن نزل اثلاثاً ثلث فینا و فی احبائنا و ثلث فی اعدائنا و عدوّ من کان قبلنا و ثلث سنّه و مَثَل، ولو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه لما بقی من القرآن شیء و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض و لکل قوم آیه یتلونها [و] هم منها من خیر او شرّ» (۱۰، ص: ۲۱).

۱.۳.۴. بررسی سندی: برخی رجال این دو حدیث اخیر ضعیف شمرده شده‌اند (۱۲)، ذیل مبحث محمد بن سنان زاهری) و حدیث اخیر مرفوعه است، ولی این مطلب زیانی به بحث ما نمی‌زند، چرا که اولاً مضمون این احادیث در حدیث صحیح اول آمده است، ثانیاً همان‌طور که گذشت، قاعده «جری» دلیل عقلی و قرآنی نیز دارد.

۲.۳.۴. بررسی محتوایی: از این احادیث چند نکته مهم قابل استفاده است:

۱. قرآن هم‌چون ماه و خورشید در جریان است؛ یعنی هم‌چون خورشید هر روز طلوع جدیدی دارد و به مردم جدیدی نور افشانی می‌کند؛ چرا که هر روز عده‌ای به دنیا می‌آیند و عده‌ای از دنیا می‌روند. پس نه نور خورشید تکراری است و نه نور گیرندگان آن ثابت

هستند. بنابراین قرآن نیز هر روز هدایت و مطلب تازه‌ای دارد و هر روز مصداق‌های جدیدی در نسل‌های بشری دارد.

۲. این روایات، در حقیقت به جهانی و جاودانی بودن قرآن اشاره دارد، همان‌طور که در روایت خثیمه بدان تصریح شده بود (ما دامت السموات و الارض) و قاعده «جری» و «بطن» نیز از رموز این جاودانگی است. به عبارت دیگر، قرآن به وسیله این دو قاعده، از قید زمان و مکان نزول خارج می‌شود و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها سریان می‌یابد.

۳. در این روایات به سه اصطلاح «جری»، «بطن» و «تأویل» اشاره شده بود که پیوند این سه مطلب یا همگونی آن‌ها را در برخی موارد نشان می‌دهد.

صاحب نظران نیز بر این مطلب اصرار دارند که یکی از معانی «تأویل» همان «بطن» آیات است و «بطن» به معنای اخذ قاعده کلیه از آیه و جریان یافتن آیه در طول زمان و مکان و تطبیق بر مصادیق جدید است (۲۲، ص: ۳۳ به بعد).

۴. همان‌طور که گذشت و علامه طباطبایی (ره) نیز اشاره کرده است (۱۷، ج ۳، ص: ۷۲)، فاعل «بجری» قرآن کریم است که دارای ظاهر و باطن است و قاعده جری و تطبیق در ظواهر قرآن جاری می‌شود، همان‌طور که در باطن قرآن (به معنای اخذ قاعده کلیه و تطبیق بر مصادیق جدید) جاری می‌گردد.

۵. برخی از مصادیق و بطون و تأویلات قرآن واقع شده است، برخی دیگر در عصر ما واقع می‌شود و برخی دیگر در آینده تحقق می‌یابد.

این مطلب از تعبیرات برخی روایت‌ها به خوبی استفاده می‌شود؛ مثل روایت فضیل بن یسار (کَلِمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٌ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ - كَلِمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ) و روایت خثیمه (لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ - إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتُوا...).

۶. از این روایات و قاعده «جری» که از آن‌ها استفاده می‌شود، مفاد بسیاری از روایات روشن می‌شود؛ روایاتی که می‌فرماید بخش مهمی از قرآن (ربع - ثلث و...) در مورد اهل بیت (ع) و بخش مهمی از آن‌ها درباره دشمنان اهل بیت (ع) است (۱۰، ص: ۲۱ و ۱۹، ج ۲، ص: ۶۲۸).

این‌گونه احادیث از باب تعیین مصداق یا مصداق کامل آیات است؛ یعنی وقتی قرآن از مؤمنان، صالحان، شهدا و... سخن می‌گوید، اهل بیت (ع) و دوستان مؤمن و صالح آن‌ها از برترین مصداق‌های این آیات هستند. از این روست که اهل سنت از ابن عباس حکایت کرده‌اند که: «قال رسول الله (ص): ما انزل الله آية فيها «يا ايها الذين آمنوا» الا و علي رأسها و اميرها» (۷، ج ۱، ص: ۲۵۱).

از همین روست که در روایت خثیمه بعد از تقسیم قرآن به سه قسمت (در مورد اهل بیت(ع) و دشمنان آن‌ها و سنت‌ها و مثال‌ها) بلافاصله به قاعده «جری» اشاره می‌شود و یادآوری می‌گردد که قرآن مخصوص زمان خاصی نیست و هر زمانی مصادیق جدید دارد. این در حالی است که برخی نویسندگان و مفسران که به قاعده «جری» مستفاد از کلام اهل بیت(ع) توجه نداشته‌اند، این‌گونه روایات را تفسیر آیات شمرده‌اند و گمان کرده‌اند که آیات قرآن منحصر در این مصادیقی (= اهل بیت(ع)) است که در روایات آمده است (۱۱، صص: ۴۷، ۶۹، ۱۸۴).

بر اساس این روایات، جمله «والراسخون فی العلم» در آیه ۷ سوره آل عمران، بر «الله» (ما یعلم تأویلہ الاّ الله) عطف شده است و ائمه(ع) از راسخان در علم هستند که تأویل و بطن و جری و تطبیق آیات را می‌دانند از این رو، در احادیث اهل بیت بسیار دیده می‌شود که مصادیق آیات را مشخص می‌کنند (همان).

ولی توجه به این نکته لازم است که همین روایات نیز از باب «جری» اند؛ یعنی مصداق کامل راسخان در علم را «ائمه» معرفی کرده‌اند ولی فهم «تأویل و بطن و جری» را منحصر در آنان نمی‌کنند؛ بلکه هر دانشمند ربّانی و مفسر ژرف اندیشی می‌تواند از راسخان و استواران در علم به شمار آید.

همان‌طور که از روایت ابوبصیر روشن می‌شود، اهل بیت(ع) درصدد ترویج قاعده «جری» و آموزش آن به اصحاب بوده‌اند و با طرح سؤالاتی، ذهن آنان را به مصادیق جدید آیات در اعصار جدید متوجه می‌کرده‌اند. هنگامی که ابوبصیر مصداق جدید آیه «لکل قوم هاد» را بیان می‌کند، امام صادق(ع) ضمن تشویق او (رحمک الله)، قاعده جری را متذکر می‌شود.

۵. قلمرو قاعده جری

از دلایل عقلی و نقلی قاعده جری استفاده می‌شود که این قاعده در مورد همه آیات قرآن جاری می‌شود؛ چرا که اگر آیات قرآن منحصر به مخاطبان صدر اسلام و اقوام گذشته باشد، قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می‌شود و می‌میرد. در روایت فضیل، مسأله جری هم‌دوش با بطن شده و در توضیح آن، همان آمده است که در مورد بطن قرآن در همان روایت آمده است (۱۶، ص: ۱۹۹).

البته جری و تطبیق برخی آیات روشن‌تر و آسان‌تر است، هم‌چون آیات قصص؛ اما جری و تطبیق در برخی دیگر از آیات، مخفی‌تر است و نیاز به دقت بیشتری دارد؛ به‌ویژه در مورد الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی از آیه که در ادامه مقاله، آن را توضیح می‌دهیم.

۶. گونه‌های جری و تطبیق

جری و تطبیق واژگان و جمله‌های قرآن بر موارد و مصادیق جدید می‌تواند به چند صورت انجام شود:

۱. جری و تطبیق با کمک قرائن نقلی (آیات و روایات)

مثال: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد/۷).

«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹).

مصادیق آیه اول به وسیله آیه دوم مشخص می‌شود که مقصود از «کسانی که خدا به آن‌ها نعمت داده» پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان هستند.

مثال از روایات: عن ابی عبدالله(ع) فی قول الله «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ» (حج/۴۰) قال: نزل فی علی و جعفر و حمزه و جرت فی الحسین بن علی علیهم السلام و التحیه و الاکرام» (۲۳، ج ۴۴، ص: ۲۱۹).

در این حدیث، نزول آیه ۴۰ سوره حج را در مورد سه صحابی پیامبر(ص) یعنی امام علی(ع)، جعفر و حمزه می‌شمارد، سپس الغای خصوصیت می‌شود و به مصداق جدید آیه، یعنی امام حسین(ع) اشاره می‌کند که بر اثر ظلم بنی‌امیه از مدینه به کربلا هجرت کرد. تذکر: جری و تطبیق قرآن با کمک روایات، موارد و کاربردهای متنوعی دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

۲. جری و تطبیق با کمک قرائن غیرنقلی

گاهی با کمک قرائن عقلی، عقلایی و نیز با استفاده از خصوصیات ادبی، تاریخی و شرایط زمانی و مکانی جدید، می‌توانیم مصادیق آن‌ها را استنباط کنیم و مشخص سازیم. مثال: سنت‌های الهی که در قرآن آمده است مثل سنت ابتلا و امتحان (بقره/۱۵۵) و عنکبوت(۲) و سنت تغییر (رعد/۱۱ و انفال/۵۳) و ... در هر زمان، مصادیق جدید دارد و مثلاً گروهی از مردم گرفتار ترس، گرسنگی و مشکلات جسمی و مالی و ... می‌شوند و مصداق این آیه می‌گردند:

«لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵)؛ "و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده."

۷. کاربردهای قاعده جری

۱.۷. بیان مصادیق الفاظ عام

گاهی در آیات قرآن، یک واژه عام به کار رفته است که به وسیله احادیث، مصادیق و موارد آن روشن می‌شود.

مثال: «إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/۱۳-۱۴)؛ «قطعاً نیکان در نعمتی فراوانند، و مسلماً بدکاران در دوزخ‌اند».

در حدیثی از امام باقر(ع) حکایت شده که فرمودند: «ما نیکان (ابرار) هستیم و دشمنان ما بدکاران (فجار) هستند» (۴، ج ۴، ص: ۴۳۶).

در این آیه، نیکان و بدکاران، جمع همراه با الف و لام است که می‌تواند شامل همه نیکان و بدکاران امت‌های پیشین و امت اسلام شود؛ ولی در حدیث فوق، مصادیق آن را اهل بیت(ع) معرفی می‌کند. روشن است که اهل بیت(ع) مصداق بارز این آیه هستند، همان‌طور که دشمنان اهل بیت(ع) مصادیق بارز بدکاران هستند؛ ولی مصادیق و تفسیر آیه منحصر در این افراد نیست. البته این‌گونه تعیین مصداق در روایات تفسیری اهل بیت(ع) زیاد است همان‌طور که مصداق «لکل قوم هاد» در آیه ۷ سوره رعد را امام هر زمان معرفی کرده (۱۹، ج ۳، ص: ۱۹۱) و مصداق «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» در آیه ۱۱۹ سوره توبه را پیامبر و علی و اهل بیت(ع) ذکر کرده‌اند (۵، ج ۱، صص: ۲۵۹ و ۲۶۲).

۲.۷. بیان مصادیق الفاظ مطلق

این مورد، خود به دو قسم قابل تقسیم است:

۱.۲.۷. تعیین مصادیق فردی: برخی از واژگان و جملات قرآن مطلق است و هیچ

قیدی برای تعیین مورد خاصی ندارد، ولی به وسیله احادیث، مصداق یا مورد خاص آن‌ها مشخص می‌شود.

مثال: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین/۲۹)؛ «در واقع، کسانی که خلافت‌کاری کردند، همواره به کسانی که ایمان آوردند می‌خندیدند».

از ابن عباس حکایت شده است که گفت: «امروز مقصود از «مؤمنان» علی(ع) و «خلافکاران» منافقان قریش هستند» (۵، ج ۲، صص: ۳۲۷-۳۲۹).

مثال دیگر: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹)؛ «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!»

در حدیثی از امام باقر(ع) حکایت شده که فرمودند: «داناان (الذین یعلمون) ما اهل بیت هستیم و نادانان (الذین لایعلمون) دشمنان ما هستند» (۱۹، ج ۸، ص: ۲۰۴).

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) حکایت شده که فرمودند: تأویل آیه چنین است: آیا کسانی که می‌دانند محمد(ص) فرستاده خداست و کسانی که آن را نمی‌دانند و او را ساحر و دروغ گو می‌پندارند، مساوی هستند» (۵، ج ۲، ص: ۱۱۶).

در این مثال‌ها، عبارت‌های آیات مطلق است و در آیه اول می‌تواند شامل همه مؤمنان و خلافکاران بشود و در آیه دوم نیز می‌تواند شامل همه دانایان و نادانان بشود، اما روایات فوق، برخی از مصادیق آیه را مشخص کرده‌اند که به معنای انحصار تفسیر و مصداق آیه در این موارد نیست. از این رو در احادیث، برای آیه دوم مصادیق مختلفی بیان شده است. این‌گونه موارد نیز در احادیث تفسیری اهل بیت(ع) زیاد به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در احادیث، مصادیق «غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» سوره حمد را یهود و نصاری (۸، ج ۱، ص: ۷۴) و یا نواصب و افرادی که امام خود را نمی‌شناسند (۴، ج ۱، ص: ۲۴) معرفی کرده‌اند.

۲.۲.۷. تعیین مصادیق از نظر حالات و افعال: هر چند آیات محکم و احکام اساسی قرآن در طول اعصار تغییر نمی‌کند (مثل نماز، روزه، حج، نفی شرک و قتل به ناحق و زنا و شراب‌خواری و... که تابع زمان و مکان نیست) برخی موضوعات احکام و آیات ممکن است براساس مقتضیات زمان تغییر کند؛ یعنی دور از ذهن نیست که برخی از آیات قرآن به صورت مطلق بیان شده و در عصر نزول، مصادیق خاصی بر اساس عرف و عادت داشته است، ولی با گذشت زمان، عرف و عادت و روش‌های پدید آمده در جامعه تغییر می‌کند و از این رو، همان آیات بر اساس مقتضیات زمان، مصادیق جدید پیدا می‌کند و آیات در آن‌ها جریان می‌یابد.

برخی از صاحب‌نظران آن‌قدر بر این مطلب اصرار دارند که آن را قاعده‌ای مستقل قرار داده‌اند و تحت عنوان «القرآن یجری فی ارشاداته مع الزمان و الاحوال فی احکامه الراجعه الی العرف و العوائد» از آن یاد کرده، آن را قاعده‌ای جلیل‌القدر با فایده‌ای بزرگ دانسته‌اند (۶، ص: ۷۹). ولی روشن است که این مطلب بخشی از قاعده «جری» است.

مثال: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/۱۳ و نساء/۳۹ و انعام/۱۵۱)؛ «و به پدر و مادر نیکی کنید».

نیکی به پدر و مادر مفهومی است که خصوصیات آن در گفتار و رفتار مشخص نشده است و در هر عصری، مصادیق و حالات و افعال جدیدی مصداق آن می‌شود. در صدر اسلام، تأمین غذا و لباس آن عصر و گفتار نیکو از مصادیق آن بود، ولی در عصر ما می‌تواند مصادیق جدیدی از غذا و مسکن و نیز دلجویی از طریق روابط الکترونیکی (مثل تماس تلفنی، ایمیل، فاکس ...) مشمول نیکی باشد. همین‌گونه است مفاهیمی مثل «معروف»

(نک: نساء/۱۹ و بقره/۱۷۸-۱۸۰ و...) که در امر به معروف و در مورد رفتار با دیگران و موارد اجرایی احکام دستور داده شده است و «صله رحم» (بقره/۲۷ و رعد/۲۵ و...) و... که در هر عصری افعال و گفتار و حالات و موارد جدیدی مصداق آن می‌شود. نیز در مورد مصادیق «اسراف» (اعراف/۳۱) و «لباس» (اعراف/۲۶) و «قوه و نیروی جنگی» (انفال/۶۰) و «عدل و قسط» (مائده/۸) و «تجارت» (نساء/۲۹) که مصادیق عرفی، شرعی و عقلی آن‌ها در هر زمان، مقصود و مصداق آیه می‌شود.

۳.۷. بیان مصادیق آیه بعد از الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلیه از آیه

همان‌طور که گذشت، قاعده «جری» و تطبیق آیات بر مصادیق به دو صورت انجام می‌گیرد: اول تطبیق ظاهر آیه بر مصادیق به صورت مستقیم؛ دوم تطبیق قاعده کلیه بر گرفته از آیه بر مصادیق که آن را تطبیق غیرمستقیم می‌نامیم.

در قسم اخیر، نخست، آیه از قیود زمانی و مکانی الغای خصوصیت می‌شود و هدف آیه به دست می‌آید، سپس قاعده‌ای کلی از آن برگرفته شده، آن قاعده بر مصادیق جدید حمل می‌شود.

به عبارت دیگر، بیش از هزار آیه قرآن دارای شأن نزول است (۲۰، ص: ۸۹۲) و بسیاری از آیات در مورد اقوام و ملت‌های قبل از اسلام هستند که در این موارد لازم است الغای خصوصیت شود و آیه به موارد مشابه در طول اعصار تعمیم داده شود.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع دلایل به دست می‌آید که قاعده جری و تطبیق از صدر اسلام مطرح بوده و مورد تأیید اهل بیت (ع) قرار گرفته است. این قاعده کاربردهای متعددی در تفسیر قرآن دارد و مفسران نیز از آن استفاده کرده‌اند؛ بلکه هر مفسری برای تفسیر کاربردی و مطابق با زمان، ناچار است از این قاعده استفاده کند. آری، یکی از راه‌کارهای تداوم زنده بودن قرآن اجرای این قاعده است، چرا که جاودانگی قرآن بستگی به اجرای قاعده جری و موارد مشابه، مثل بطون قرآن دارد و گرنه قرآن کتابی تاریخی می‌شد و می‌مرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث.
۳. الاسترآبادی، سید شرف الدین، (بی تا)، *تأویل الآیات الظاهره*، بی نا.

۴. البحرانی، سید هاشم الحسینی، (۱۳۳۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۴، قم: دار الکتب العلمیه.
۵. الحاکم الحسکانی، عبیدالله ابن عبدالله ابن احمد، (۱۳۹۳ق)، شواهد التنزیل، ج ۱ و ۲ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. السعدی، عبدالرحمان بن ناصر، (۱۴۱۳ق)، القواعد الحسان لتفسیر القرآن، عربستان: دارابن الجوزیه.
۷. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر، (۱۴۱۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر.
۸. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۳ق)، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت: دارالکتب العربی.
۹. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۵۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: المکتبه اسلامیه.
۱۰. العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی، (۱۴۱۱ق)، تفسیر العیاشی، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. حسینی غیائی، سید محمدرضا، (۱۳۸۳)، انوار القرآن، قم: انتشارات حماسه.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۳ق)، معجم رجال الحدیث، قم: منشورات مدينه للعلم.
۱۳. ذهبی، محمد حسین، (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسرون، (بی جا)، دارالکتب الحدیث.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۳۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه الرضویه.
۱۵. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۱)، روش های تأویل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. صفار، (بی تا)، بصائر الدرجات، بی نا.
۱۷. طباطبائی، علامه محمد حسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. کاشانی، محمد محسن فیض، (۱۴۰۲ق)، تفسیر صافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

-
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۱)، *اصول کافی*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. محقق، محمد باقر، (۱۳۵۹)، *نمونه بینات در شأن نزول آیات*، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، تهران: وزارت ارشاد جمهوری اسلامی.
۲۲. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۳)، *التفسیر الاثری الجامع*، ج ۱، قم: مؤسسه التمهید.
۲۳. الواحدی النیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، (۱۴۲۵)، *اسباب النزول*، بیروت: المکتبه العصریه.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۵ق)، *بحار الانوار*، تهران: المطبعه الاسلامیه.